

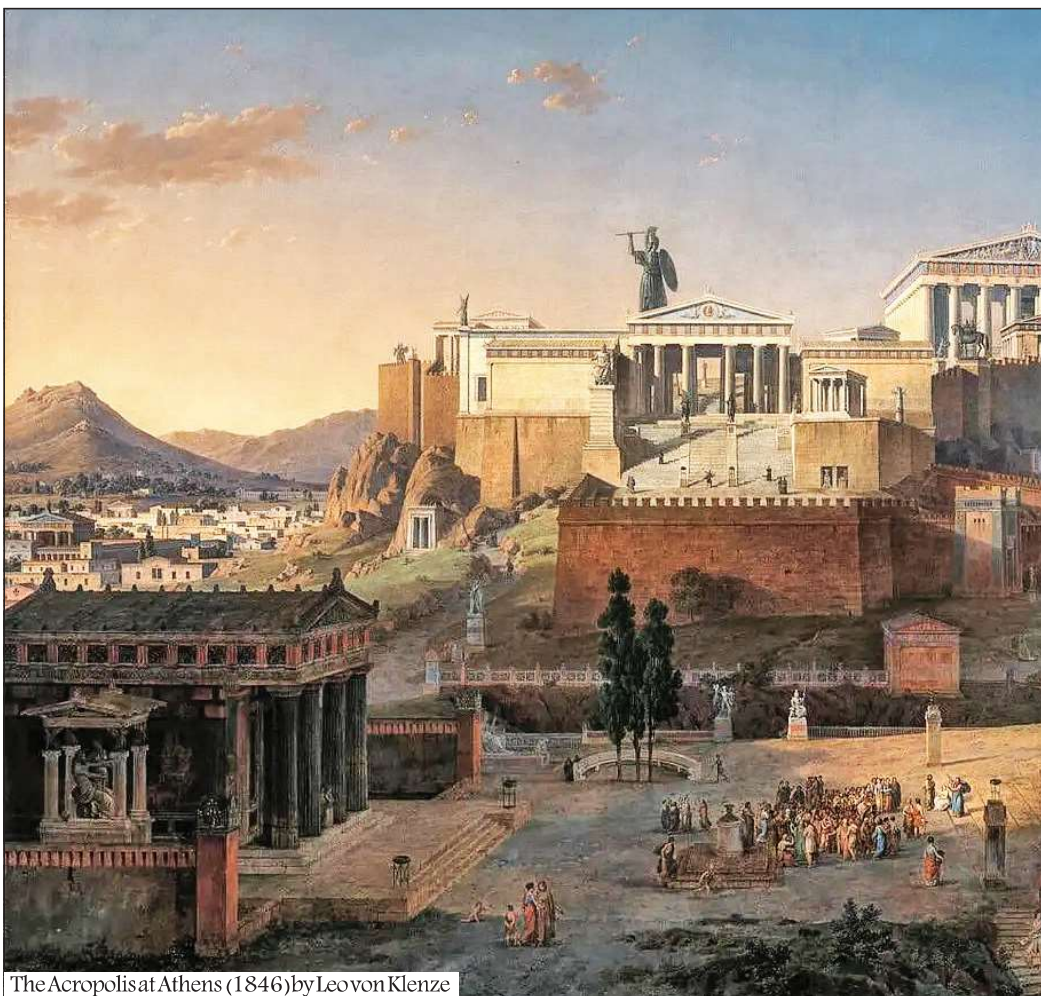
## نگاهی به کتاب کمپانی خودکامگی دموکراسی‌ها در خطرند

کتاب «کمپانی خودکامگی: دیکتاتورهایی که می‌خواهند جهان را اداره کنند» با عنوان اصلی Autocracy, Inc. The Dictators (Who Want to Run the World) اثر آنه‌اپل بام Anne Applebaum



زهراسلیمانی اقدم

تلاشی است برای بازتعریف چهره دیکتاتوری در قرن بیست و یکم. برخلاف تصور کلاسیک از یک «هبر مستبد واحد»، اپل بام استدلال می‌کند که امروز بایک شبکه که در هم تنیده از رژیم‌های اقتدارگرا روبه‌رو هستیم؛ شبکه‌ای که او آن را «شرکت اتوکراسی» یا Autocracy, Inc. می‌نامد. در این ساختار، قدرت نه فقط با سرکوب سیاسی، بلکه با فساد مالی جهانی، جنگ روایت‌ها و همکاری‌های فراملی تثبیت می‌شود. به بیان کتاب، دیکتاتورهای امروز تنها حکومت نمی‌کنند؛ آنها با هم کار می‌کنند. عنوان کتاب عمداً طوری انتخاب شده که هم سیاسی باشد، هم اقتصادی و هم کمی طعنه‌آمیز. کل بار معنایی عنوان روی واژه Inc. سوار است؛ واژه‌ای که اگر دقیق فهمیده شود، تقریباً نیمی از ایده اصلی کتاب روشن می‌شود. یعنی شرکت‌هایی که ثبت رسمی شده‌اند، ساختار سازمانی دارند، شبکه‌ای از منافع و سرمایه‌رمدیریت می‌کنند و مثل یک «کمپانی» عمل می‌کنند. پس ترجمه تحت‌اللفظی «Autocracy, Inc.» یعنی «شرکت‌های دیکتاتوری» یا «دیکتاتوری سهامی» اما این ترجمه‌ها به تنهایی روح عنوان را منتقل نمی‌کنند. اپل بام عمداً نمی‌گوید: «Autocracies» (دیکتاتوری‌ها) یا «The Dictators» بلکه می‌گوید Autocracy, Inc. یعنی دیکتاتوری امروز دیگر فقط یک حکومت سیاسی نیست؛ بلکه شبیه یک کمپانی فراملی عمل می‌کند. منظور کتاب از این تشبیه چیست؟ وقتی یک شرکت چندملیتی را تصور می‌کنی، چه می‌بینی؟ سهامداران، منافع مشترک، همکاری فرامرزی، شبکه‌های مالی، بخش رسانه‌ای، لابی، حفاظت از برند، حذف رقبا، اپل بام می‌گوید رژیم‌های اقتدارگرا هم امروز دقیقاً همین‌طور عمل می‌کنند. مثلاً روسیه فقط برای خودش کار نمی‌کند یا چین فقط پروژه ملی خودش را جلو نمی‌برد بلکه مثل شعبه‌ها و شرکت‌های یک «کمپانی جهانی قدرت» رفتار می‌کنند. تا همین چندسال پیش، اگر از «دیکتاتوری» حرف می‌زدیم، تصویر آشنایی در ذهن شکل می‌گرفت: یک رهبر مقتدر، یک کشور بسته و مرده‌ی تحت سرکوب. اما آنچه نویسنده در کتاب «کمپانی خودکامگی» نشان می‌دهد، این تصویر را به کلی به هم می‌ریزد. مساله دیگر «یک کشور» نیست، مساله یک شبکه است. شبکه‌ای که از میدان‌های جنگ شروع نمی‌شود، بلکه از حساب‌های بانکی، شرکت‌های صوری، قراردادهای حقوقی و روایت‌های رسانه‌ای عبور می‌کند. جایی که به‌یادماندنی است از یک کشور باید پول از کشوری دیگر عبور کند و روایتش در شبکه‌های جهانی پخش شود. شاید تکان‌دهنده‌ترین بخش ماجرا این نباشد که رژیم‌های اقتدارگرا با هم همکاری می‌کنند، چون این تاحدی قابل پیش‌بینی است. آنچه واقعاً آزاردهنده است، این است که بخشی از این سیستم در دل اقتصادهای آزاد و دموکراسی‌ها کار می‌کند. نه لزوماً از روی توطئه، بلکه از دل همان اصولی که این جوامع را ساخته‌اند: آزادی سرمایه، انعطاف حقوقی و بازارهای باز. در این تصویر جدید، مرزهای دیگر تعیین کننده نیستند. یک آپارتمان لوکس در لندن، یک شرکت ثبت شده در یک جزیره دورافتاده، و یک حساب بانکی در امریکا می‌توانند به همان اندازه در بقای یک رژیم اقتدارگرا نقش داشته باشند که نیروهای امنیتی آن کشور. این یعنی دنیای ما ساده‌تر نشده بلکه در هم تنیده‌تر شده است. شاید مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این تصویر می‌توان گرفت، یک جابه‌جایی ذهنی است: اگر زمانی فکر می‌کردیم تهدید دموکراسی



The Acropolis at Athens (1846) by Leo von Klenze

امنیت و آزادی: آیا می‌توان در سایه امنیت آزادانه زیست؟»

## آتن، مساله فقط این نیست

همگان می‌توانند به سهم خود در تولید و تغییر تصویر جامعه مشارکت کنند. در تمامی کشورهای جهان به میزان‌های مختلف می‌توان حضور این دو الگورا مشاهده کرد. سلطه هر یک از این دو الگو نه تنها معنای امنیت را تعیین می‌کند بلکه ادراک ما از کلان روایت‌هایی مانند جامعه، ملت و ملی‌گرایی را شکل می‌دهد. ایران ما نیز از این قاعده برکنار نیست.

در قرون اخیر و پس از ورود ایدئولوژی ناسیونالیسم به ایران ما شاهد پیدایش دو نوع ملی‌گرایی در کشور بوده‌ایم. نوع نخست رومی‌توان ملی‌گرایی هیجانی و نوع دوم رومی‌توان ملی‌گرایی خردمدار نام‌نهاد. برای ملی‌گرایان هیجانی، ایران مانند تیمی ورزشی است که پیروزی و شکست آن در مسابقات موجب شادی و اندوه هواداران می‌شود. اگر پیروزی حاصل شد هر کسی خود را متولی اصلی آن می‌داند و اگر به تعبیر ناصر خسرو قبادیانی، تبری از کیمین‌گاه قضا بر بال عقاب ایران فرود آمد و آن را به سوی خاک فرو کاست، هر کسی دیگری را مقصر جلوه می‌دهد، بی‌آنکه پر خویش را در زیر تیر بلا نظاره کند: برای ملی‌گرایان هیجانی «شکست یتیم است اما پیروزی هزار پدر دارد» در افق معرفتی این نوع ملی‌گرایی تصویر ایران بر پوست خاکی آن حک شده و حفظ ایسن تصویر در گروی چشم دوختن

فلسوفانی چون سقراط و افلاطون و ارسطو می‌توانست در نبود هوولیت‌ها (پیاپی نظام سنگین) تیراندازان اسکیتی (گارد پلیس درون شهری) ملوانان ناوگان سه‌پره و استراتگوس‌ها (فرماندهان نظامی) دوام و قوام یابد؟ بی‌تردید نه! همان‌گونه که امنیت برای اسپارتنی‌ها مهم بود برای آتنی‌ها هم مهم بود. این‌گونه نبود که آتنی‌ها یک‌سره در علم و فلسفه غرق شده باشند و چشم از مرز و بوم خود بر گرفته باشند؛ آنان نیز تمامی تمهیدات امنیتی از جمله امنیت نظامی را رعایت می‌کردند.

اما اگر به راستی چنین است، پس چرا ما آتن را الگویی آزادی‌محور و اسپارتن را الگویی امنیت‌محور می‌خوانیم و آن دو را در برابر هم قرار می‌دهیم؟

پاسخ در نوع امنیت است؛ در الگوی اسپارتنی ما با چیزی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را با اقتباس از ترمینولوژی فلسفه «امنیت در خود» نامید؛ یعنی امنیتی که ماهیتی ناخودآگاه و خودکار دارد و چیزی فراتر از خود را جست‌وجو نمی‌کند و بیرون از خود هرگز چشم به افق دورتری ندوخته است. در اینجا ما با امنیت به مثابه هدف روبه‌رو هستیم. یعنی دستیابی به امنیت پایان امر اجتماعی و غایت اعمال سیاسی است. اما در الگوی آتنی همه چیز برعکس است. در آنجا ما «امنیت برای خود» را «مواجهیم یعنی امنیتی که خردمندانه و آگاهانه شکل می‌گیرد و فلسفه وجودی آن

رومی سرگردان بود که به سرعت زبید و این بار کالبد بزرگ‌ترین نینی امپراتوری روم را تسخیر کرد و حال تناسخ‌ست و هر روز ستاخیز بد آری، روح آتنی از پس قریب به سخری می‌کند و تناسخ می‌یابد.

آیین جهاننداری هخامنشیان نخستین می‌درخشد و آزادمنشی و روش و داریوش همواره همچون بشری روشنی بخش بوده و حتی عواید معرفتی آن بی‌پهره‌نمانده که فریدریش هگل ورود بشر به از امپراتوری هخامنشیان می‌داند. داریوش پیش از آنکه به کبارت کبارت آیین جهاننداری یا به بیان آنها مریوط بود تا جاییکه استوانه پیش از میلاد در ۱۹۷۱ میلادی دیده‌عنوان نخستین منشور حقوق ساخته شد، زیرا او پیش از آنکه در وری خود باشد در فکر معنا و روح نیت پیش از آنکه در سایه درفش کلویانی ممکن شود، در سایه آزادی مردمان در پیروی از